

نوبت ما

نویسنده:

نرسیین استوارت

برگرداننده به فارسی:

دکتر پرستو معین‌الدینی



نشر خرا

Stewart, Kristine.

سرشناسه: استوارت، کرسستین.

عنوان و نام پدیدآور: نوبت ما/ نویسنده کرسستین استوارت؛ برگرداننده به فارسی پرستو معین الدینی.

مشخصات نشر: تهران: سازمان فرهنگی فرا، ۱۳۹۶.

شابک: 978-600-6092-46-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

Our turn, 2015

یادداشت: عنوان اصلی:

Leadership in women ۲. رهبری زنان Women executives

۳. زنان در تلویزیون Women in television broadcasting

شناسنامه: مروده: معین الدینی، پرستو، ۱۳۴۴، مترجم.

بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۵۴۳/۳ الف ۵۴۳۰ HD۶۰

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۶۲۲۰۷

رده‌بندی دیوید: ۶۵۸/۴۰۹۲

نام کتاب: نوبت

نویسنده: کرسستین استوارت

مترجم: دکتر پرستو معین الدینی

ویراستار علمی: دکتر فریبا یحیی

واژه‌نگار: بهارک فتح‌الله زاده

فرایند چاپ: امیر تاجیکی

نوبت چاپ: اول، زمستان ۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

ISBN 978-600-6092-46-1

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۲-۴۶-۱

ناشر: فرا

نشانی: تهران، خیابان ولی عصر، مقابل پارک ساعی، پلاک ۲۳۶۴، پست ۱۴۳۴۷

دوره‌ها: ۸۸، ۸۷، ۸۶

تلفن بخش و فروش: ۸۸۸۸۰۷۰۰-۱

پست الکترونیک: info@fara.ir

چاپ و صحافی: کاری نو

ناشر از همکاری شرکت تام ایران خودرو، مجری طرح‌های صنعتی و عمرانی

در چاپ این کتاب به منظور کمک به توسعه فرهنگ مدیریت در کشور قدردانی می‌کند.

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

صفحه	موضوع
۷	مقدمه ناشر
۱۱	بیش گفتار
۲۹	فصل اول: نخست رهبر خود باشید
۴۹	فصل دوم: سپس رهبر دیگران باشید
۶۵	فصل سوم: چه چیزی می‌تواند پیش آید، اگر شما رویایتان را دنبال کنید
۸۹	فصل چهارم: با، بر خود چیره شوید
۱۰۹	فصل پنجم: احاطه، بر زنان
۱۱۷	فصل ششم: مردان بری زنان، زنان برای مردان
۱۲۹	فصل هفتم: دیوارها، دفاتر کار اختصاصی برجیده می‌شوند
۱۵۱	فصل هشتم: تلاش بر لب لبور پیشه‌ای
۱۷۱	فصل نهم: نوبت شما
۱۸۳	نتیجه‌گیری: دوران ما

ما هر روزه درباره نبود آشکار زنان در مناصب ارشد و سطوح بالای شغلی در سازمان‌ها، شرکت‌ها و کشورها می‌خوانیم و می‌شنویم. هرچند تعداد زنان فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌ها از تعداد مردان پیشی گرفته است و به تعداد بالنسبه مساوی با مردان وارد محیط‌های کاری می‌شوند، اما هنگامی که به پله‌های ترقی سازمانی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم هرچه در مسیر قدرت و موقعیت‌های شغلی بالاتر می‌رویم، تعداد زنان کم‌تری می‌بینیم. مطالعاتی که به تازگی یک گروه پژوهشی غیرانتفاعی متمرکز بر زنان در محیط کار انجام داده، نشان می‌دهد در کشور کانادا، زنان تنها ۱۱ درصد از مشاغل مدیریت ارشد و در مجموع ۳۶ درصد مشاغل مدیریتی را در اختیار دارند. در میان پانصد شرکت برتر فورچون^۱، زنان تنها ۱۷ درصد از کرسی‌های هیات‌مدیره، ۱۴ درصد مشاغل اجرایی سطح بالا را کمتر از ۵ درصد از پست‌های مدیر عاملی را دارا هستند.

بخش بزرگی از این ماجرا به قضیه مرز و تخم‌مرغ می‌ماند. کدام‌یک باید اول قرار گیرد: حضور زنان بیش‌تر در مشاغل ده بالا صورت گیرد تا تغییری به‌وجود آید، یا تغییرات لازم ایجاد شود تا زنان بیش‌تری به مشاغل راس هرم سازمان‌ها دست یابند؟

به‌نظر من (نگارنده) زمان آن رسیده تا به این مساله بپردازیم، نگاهی متفاوت بیندازیم. به‌راستی زمان پایان دادن به این‌گونه حرف و سخن‌ها فرا رسیده است. دیگر زمان پرداختن به چگونگی اثرگذاری بر این تغییر

گذشته، حال باید به این واقعیت پرداخت که تغییری ژرف و شگرف و یا در واقع یک انقلاب در حال رخ دادن است. فناوری‌های دیجیتالی، با بهره‌گیری از پیشرفت‌های تکنولوژیک و تغییرات جمعیت‌شناختی، در حال شکل دادن به یک نظم نوین جهانی هستند که نوع و سبک دیدی از رهبری و رهبران را می‌طلبد. رهبرانی با ویژگی‌ها و چشاندازهایی که زنان به‌طور طبیعی در زمره پیشتازان آنان قرار می‌گیرند، این تنها دیدگاه و نقطه‌نظر من نیست. این موضوع پیامد انجام تعداد برشمار و رو به افزایشی از پژوهش‌ها است که نشان می‌دهند زبان ترجمه را که برای رهبری موفق در عصر اطلاعات به آن نیاز است، در آن خیم بسیار دارند. اکنون به‌راستی «نوبت ما» است. حال پرسشی که وجود دارد و من امیدوارم در خلال صفحات این کتاب پاسخی در خور برایش داشته باشم آن است که ما چگونه به بهترین روش نوبت خود را به دست می‌گیریم؟

این پرسشی است که همواره، در طول سیر تاریخی که از رده‌های پایین تا بالاترین رده‌های سازمانی پیموده‌ام، از من پرسیده می‌شود. تحصیلات فوق‌العاده‌ای داشته‌ام و نه از یاری دوستان و بستگان پر قدرت در راس هرم برخوردار بوده‌ام، پرسیده شده است. فکر می‌کنم تجربه سال‌ها کار، زبردست فهرست بلندبالایی از رهبران، چه زن و چه مرد، و چه خوب و چه بد، به من امکان و شایستگی پاسخ به این پرسش و به اشتراک گذاشتن درس‌های فراوانی که به دشواری فراگرفته‌ام را می‌دهد. فرهنگ ما در کانادا سرشار از داستان‌های مردان خودساخته است، اما داستان زنان خودساخته‌ای مانند خود من، هنوز جدید و در حال شکل گرفتن و ساخته شدن است. من به قدر کفایت از خطوط مقدم قدرت

مشاهده داشته‌ام که نیروهایی که در حال تعریف دوباره آن هستند را درک کنم. تجربه‌های اندوخته‌ام، چشم‌اندازی منحصربه‌فرد از آن‌چه در حال وقوع است و این‌که چگونه می‌توان در این دنیای جدید جلو رفت و به پیش افتاد، در اختیارم گذاشته که می‌خواهم با شما، اگر خواهان آن باشید، در میان بگذارم.

برای من، پیش رفتن، بیش از آن‌که یک گزینش باشد، یک ضرورت بود. اجرا به سال ۱۹۸۸ برمی‌گردد. زمانی که دختر جوانی بودم که بی‌است از عهده پرداخت اجاره آپارتمان خود برآید و سال‌های سال پیش از آن‌که کارنامه و سرنوشت شغلی خودم بدل به تیترو روزنامه‌ها شود، روزنامه‌ها را در جست‌وجوی یک شغل می‌کاویدم. البته پله پایین نردبام سازمان‌های جایی نبود که در تصوراتم خود را در آن می‌دیدم و آرزویش را داشتم. با داشتن مدرک کارشناسی ادبیات انگلیسی، در خیال‌بافی‌هایم خود را در مسیر شغلی مناسب و مساعدی می‌دیدم که از یک بنگاه انتشاراتی آغاز می‌گشت من حتا شغلی را در موسسه انتشاراتی که دوره کارورزی‌ام را در آن گذرانده بودم، در نظر داشتم. اما بحران اقتصادی آن روزها، موقعیت شغلی مورد نظرم را نابود کرد و من را بیچاره و ناامید، با انبوهی از صورت‌حساب‌هایی که باید پرداخت می‌شد، باقی گذاشت. راهی نداشتم جز آن‌که «رندگی واقعی» را از جایی، هر کجا که بود، آغاز کنم. بنابراین هنگامی که آگهی استخدام «دستیار زن»^۱ برای یک شرکت تلویزیونی را در روزنامه نور و ستار^۲ دیدم، برای گرفتن شغل درخواست دادم.

-
1. Girl Friday
 2. Toronto Star

آن چه با شنیدن عنوان این شغل به ذهنم خطور می کرد، به تصویر قدیمی کارکنان زن با دفترچه های یادداشت و ماشین های تایپ بازمی گشت که تصور کلیشه ای معمول از کارکنان زن در اوایل قرن بیستم به شمار می رفت. از نظر من این آگهی به مثابه نیاز به استخدام یک منشی تازه کار و رده پایین بود که می بایست آماده انجام همه گونه کار باشد. چیزی که با تجربیات کاری پیش از ورودم به دانشگاه چندان متفاوت نبود. در آن دوران من مشاغلی مانند صندوق داری در یک کافروشی و سپس در یک فروشگاه بزرگ، مسئول بازگرداندن کتاب به قفسه ها در کتابخانه دانشگاه و حتی ایفای نقش یک زن مزرعه دار دهه ۱۸۶۰ در غرفه های موزه کشاورزی نزدیک محل زندگی ام را از سر گذرانده بود. در برابر آن کارها، وظیفه «دستیار زن» بسیار آسان می نمود.

به خود می گفتم سرانجام رادم را به دنیای انتشارات خواهم یافت و تا آن زمان، قدم گذاشتن به فضای یک شرکت تلویزیونی، گزینه ای جالب خواهد بود. پیش از آن هیچ گاه به کار در تلویزیون فکر نکرده بودم. حتی شاید فکر نمی کردم کار کردن در تلویزیون هم می تواند یک شغل باشد. برای من تلویزیون تنها یادآور خاطرات بچگی و زمانی بود که به دیدن برنامه های تلویزیونی ویژه کودکان عادت داشتم. حال فرصتی غیرمنتظره پیش آمده بود تا نگاهی به پشت صحنه بیندازم.

به این ترتیب، به عنوان نخستین شغل پس از فارغ التحصیلی، به استخدام شرکت سرگرمی سازی پاراگون^۱ درآمدم که به تولید و فروش برنامه های تلویزیونی به شرکت های بخش تلویزیونی در سرتاسر دنیا

مشغول بود. به‌عنوان یک «دستیار زن» تازه‌کار، کارم را در استودیوی کوچکی در پاراگون اینترنشنال^۱ که بخش توزیع بین‌المللی شرکت به شمار می‌رفت، آغاز کردم.

کار من ردوبدل کردن پیغام‌ها، سفارش ملزومات اداری، پاسخ دادن به ایمیل‌ها و تلفن‌ها، دریافت و ارسال تلکس‌ها و فکس‌ها و گرفتن کپی بود. به‌واقع یک دستیار/ منشی بودم که همه کاری انجام می‌داد، آن هم در دایمی که تمام امور تحت سیطره و کنترل یک رییس زن انجام می‌گفت، زنی بسیار قدرتمند. نخستین واکنش مادرم هنگامی که موضوع را شنید، آن بود که «خدای من! رییس تو یک زن است؟ ممکن است خیر، هر خوب نباشد!»

مادر من در نیویورک مردانه، در یک شهر کوچک صنعتی انگلیسی و در هنگامه جنگ جهانی دوم به دنیا آمده بود. او به‌عنوان کوچک‌ترین فرزند از یک خانواده طبقه متوسط در و به پایین با پنج فرزند، با این ایده بزرگ شده بود که زنان باید به راه مفدر خود بروند. او هنرمندی بالاستعداد بود که برای شرکت‌های معماری، کار نقشه‌کشی انجام می‌داد و یکی از انگشت‌شمار زنانی بود که چنین شغل را به‌دست می‌آوردند. در آن روزگار، اندک زنانی که تلاش می‌کردند، سهمی از کیک مدیریت و رهبری شرکت‌ها داشته باشند، اغلب از عسیم حتا ذره‌ای از سهم قدرت خود با دیگر زنان اکراه داشتند و حاضر نبودند راهی برای دیگر زنان به‌سوی بالا باز کنند. وقتی عرصه‌چندانی برای حضور و عرض اندام زنان وجود نداشت، هر زن دیگری یک رقیب به شمار می‌آمد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد حتا امروز هم، زنان بیش از مردان، ترجیح می‌دهند زیردست یک مرد کار کنند تا یک زن دیگر. موسسه نظرسنجی گالوپ^۱ از دهه ۵۰ میلادی موضوع ترجیح رئیس مرد بر رئیس زن را بررسی کرده است. یافته‌های گالوپ نشان می‌دهد هرچند این ترجیح در گذر زمان کاهش پیدا کرده، اما به‌طور کامل از میان رفته است. شاید به این دلیل که عدم امنیت شغلی همیشگی برای زنان در محیط کار، در طول دهه‌ها، روسای زن را نسبت به هم‌جنسان خود بدخت‌گرن‌تر کرده است. شاید هم زنان قدرتمند می‌خواهند هنگامی که در تلاش برای گرفتن جایگاهی هستند که به‌طور سنتی به مردان تعلق داشته است، و باصلابت به نظر آیند و یا آن‌که کسی دلش نمی‌خواهد برای مادرش بداند! به هر حال ماجرا از هر کجا که آب می‌خورد، جامعه این تمایل به رویارویی مرد را نیز دلیل دیگری بر تزلزل و لغزش‌های زنان در سطوح بالای مدیریت و رهبری می‌داند.

هرچند نگرانی مادرم را پس‌ذهن داشتم با این حال دارای ذهنی باز نیز بودم. خوشبختانه سرنوشت مرا زیر بال‌های مادر اما بنی^۲ قرار داد. او رئیس پاراگون و کسی بود که من از منظر حرفه‌ای به‌واقع مادر دوم خود می‌دانستم. البته نه به آن معنا که من نورچشمی او باشم و او مرا تروخشک کند. این به‌هیچ‌وجه روش او نبود.

اسما زنی خودساخته، متولد آفریقای جنوبی بود که راه خود را با بیرون آمدن از زادگاهش و گذراندن پله‌های ترقی یافته بود. او حضوری

1. Gallup

موسسه پژوهشی که به دلیل نظرسنجی‌های عمومی که در سرتاسر دنیا انجام می‌دهد شهرت و اعتبار ویژه‌ای دارد. (مترجم)

2. Isme Bennie

قوی و متفاوت داشت. زنی شیک‌پوش و دنیادیده که کسب‌وکار را بیشتر و بهتر از هر کس دیگری می‌شناخت. به‌عنوان رییس، وی زنی سخت‌گیر و ترسناک بود که شما را به یاد فیلم «شیطان پرادا می‌پوشد»^۱ می‌انداخت. اما علی‌رغم سخت‌گیری، هیچ‌گاه بدذاتی و بدجنسی از او نمی‌دیدید. اسما اهل تعریف و تمجید و ستودن کسی نبود، اما اگر چیزی را می‌پسندید، حتماً پاداشی برای آن در نظر می‌گرفت. تنها شش ماه در پاراگون کار کرده بودم که برای نخستین مرتبه ارتقا پیدا کردم. یک روز صبح، یادداشتی را درون یک پاکت بر روی میزم^۲ دیدم که خبر از افزایش یک‌باره حقوق سالانه‌ام از ۱۶۰۰۰ دلار به ۱۸۰۰۰ دلار می‌داد. گذشته از آن، اسما با یک چرخش قلم، من را از یک مسئول فروش منشی ساده، به سمت یک مسئول فروش ارتقا داده بود.

بعدها او برایم توضیح داد، رفت‌های که به تلفن‌ها پاسخ می‌دادم، متوجه رفتار متفاوت من شده به گونه‌ای که به جای آن که تنها پیغام‌ها را دریافت و یادداشت کنم، از خود ابتکار عمل‌هایی به خرج می‌دادم. من از پخش‌کنندگان تلویزیونی می‌پرسیدم که تا دنبال چه هستند و به آن‌ها برنامه‌های تلویزیونی که ممکن بود مناسب باشد معرفی و برایشان توصیف می‌کردم. اسما می‌گفت: «همان موقع به نظر من رسید که تو باید یک مسئول فروش باشی، زیرا این کاری بود که درواقع انجام می‌دادی.»

۱. اشاره به فیلم «شیطان پرادا می‌پوشد» یا The devil wears Prada که در آن مریل استریپ در نقش سردبیر قدرتمند یک مجله مد و لباس، شخصیت زنی موفق اما بسیار سلطه‌جو را بازی می‌کند. (مترجم)